

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

تفاوت اخلاق توحیدی با اخلاق غیرتوحیدی-۱

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۰/۰۰

کد سخنرانی: ۰۶-۱۳۹۰۰۰۰۰

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... تقسیم‌بندی اخلاق مثبت
- ۴..... توجه به تغذیه و رشد عقل
- ۵..... چگونگی تغذیه عقل
- ۵..... تلاش دشمن برای تخریب اخلاق توحیدی
- ۶..... دستورالعمل لقاء رب از زبان قرآن
- ۷..... لقاء رب، یک نیاز درونی است
- ۸..... تمام دنیا در برابر لقاء رب هیچ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

در این جلسه بحث در مورد مسائل اخلاق است که در تقسیم‌بندی آن‌ها یک اخلاق منفی [است] که دور از شأن این جلسه مقدس و نورانی است و باید بحث شود و در محل و مکان‌های تحقیقاتی و پژوهشی به درد می‌خورد.

تقسیم‌بندی اخلاق مثبت

اخلاق مثبت به‌طور کلی به دو قسمت تقسیم می‌شود. یک سری اخلاقیاتی که از بیرون به نفس تحمیل می‌شود و شخص با تلقین‌های متعدد و مکرر خود را عادت می‌دهد که برای اعمال نیک و صفات پسندیده آماده باشد، و در از بین بردن صفات رذیله باز تمرین می‌کند و بر خود تلقین می‌کند و بر نفس فشار می‌آورد تا این که از آن نفس زیبا بهره‌مند شود. یک روش دیگر هم هست که آن از بیرون تحمیل بر نفس نیست. بلکه نفس را طوری تربیت می‌کند که این نفس در رشد استعدادهای باطنی خود بتواند در محوریت توحید تا حد لقاء ربّ رشد پیدا کند، و در اثر نورانیت توحیدی فطرت، تمام صفات زیبا از او نشأت می‌گیرد و هرگونه صفات رذیله به برکت آن نورانیت باطن و به خاطر آن رشد کامل باطنی از ریشه می‌خشکد. جا دارد که در این جلسه این دو روش بحث شود.

مقایسه این دو روش را می‌توانیم در یک بوته گلی که در مغازه گل‌سازی می‌سازند با هم تطبیق بدهیم. این گل را خیلی زیبا درست می‌کنند؛ اما همه اجزاء آن، از بیرون به هم می‌پیوندند. کاغذش را در یک رنگ خاص و سیم‌پیچی‌اش را مخصوص برای شکل آن گل و تمام آنچه در یک گل است از بیرون با هم می‌آورند و به هم می‌پیچانند و یک گل زیبایی [می‌سازند] که آن چنان جذاب می‌شود که مردم هزاران تومان پول برای آن‌ها می‌دهند و در منزل می‌گذارند و باعث ایجاد نشاط در خود و همه خانواده می‌شود. اما این گل با همه زیبایی از بیرون، اجزایش به هم پیوند شده است؛ این غیر آن گلی یا درختی است که از درون رشد کرده است و یک روحی دارد و این روح درونی او بر او مسلط است و او را هدایت می‌کند. تمام ذرات یک گل [یا درخت]، حتی گرده‌هایش و حتی رنگش و مزه‌اش همه و همه از هدایت باطنی

این گل و این درخت، گل و درخت می شود. ملاحظه می فرمایید که چه تفاوتی بین این و آن وجود دارد. انسانی که اخلاقش زیبا است، اما از درون نجوشیده این زیبایی! اما انسانی که اخلاقش زیبا است و بر اساس تربیت نفس بر محور توحید از درون روح توحیدی دارد، او را رشد می دهد و شکوفا می کند و تفاوت آن از کجاست تا به کجا.

تمام علمای اخلاق مثبت اگر به آثارشان و به روش هایشان [توجه کنیم] می بینیم که همه آن ها عقل را محور قرار داده اند. در کتاب معراج السعادة مرحوم ملا احمد نراقی رضوان الله تعالی علیه البته اخلاق این بزرگوار از جنس اخلاق خشک نبوده است. این اخلاقش جزو اخلاق توحیدی است اما به لحاظ شرایط آن زمان کتاب را بر آن مبنا نوشته اند. حتی دنیای روز که دین هم ندارد، اما خردورزی و عقل گرایی را محور اصلی قرار می دهد.

توجه به تغذیه و رشد عقل

آنچه مورد سؤال است این است که این عقل که این قدر هم نقش دارد و این همه آن را قبول داریم، خود این عقل را چگونه باید تغذیه کنیم؟ در اینجا ما ندیدیم که یک جواب مثبت و یک راه حل عملی و کاربردی ارائه شود. همه چیز از عقل گفتیم، اما نگفتیم که خود عقل را چگونه تغذیه بکنیم؟! چگونه رشد بدهیم و با چه برنامه هایی آن را تربیت کنیم؟! در اینجا است که کلمات اهل بیت علیه السلام به داد ما می رسد و گره های کور این مسائل را حل می کند. پیامبر اکرم صلوات الله علیه می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ وَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ مِمَّنْ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ مَا يُجْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ»^۱. فرمود که هرگاه یک فرد زیبایی های زندگی و اخلاقی را داشته باشد که اوج آن ها در عبادت آن ها است و در اهل نماز و روزه است و اهل جهاد است که دیگر [گل] سرسبد است و روح ایثار دارد و اهل امر به معروف و نهی از منکر و همه این ها است، اما در روز قیامت «وَمَا يُجْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ» اندازه و قدر همه این ارزش ها آن مقداری است که عقل دارد و به اندازه و مقدار عقلش پاداش داده خواهد شد نه به مقدار حجم عملش. چون آن زیبایی و نماز و ایثار و سخاوت و همه این ها یک مقدارش طبیعی است که از روح و درون او روییده است و بقیه همه از بیرون به او چسبیده است. آنگاه حضرت علی علیه السلام محل رشد و تغذیه عقل را بیان می فرماید که آیات و روایات در این زمینه به فراوانی است که ما به لحاظ وقت یکی دو تا از آن ها قرائت می کنیم.

۱- آدمی اهل جهاد و نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر است، اما در روز رستاخیز جز به اندازه عقلش پاداش داده نمی شود. مجمع البیان فی

چگونگی تغذیه عقل

مولا علیه السلام می فرماید: «أَفْضَلُ أَلْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَقَلَ وَ مَنْ جَهِلَهَا ضَلَّ»^۱. میزان رشد عقل هر انسانی به میزان مستقیم تربیت نفس او بستگی دارد. آن مقداری که از شناخت حقیقت خود آگاهی پیدا می کند، همین مقدار عقل او رشد کرده است. تا این که می فرماید: «كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ»^۲ چگونه کسی ادعا می کند که من می دانم و عقل دارم و علم دارم و آگاهی دارم که این آگاهی به علم ویژه همه فضایل است و چگونه کسی چنین ادعایی را می کند در حالی که خودش از حرکت خودش بی خبر است. در روایت دیگر می فرماید: «لَا تَجْهَلَنَّ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ»^۳. ریشه از اینجاست. عقل باید بیاید و از سرچشمه معرفت نفس سیراب و تغذیه شود تا علم و آگاهی و نورانیتش در تمام ابعادی که محور قرار گرفته است، حیات پیدا کند و گرنه می فرماید که انسانی که از حرکت خود آگاهی ندارد، جاهل به هر چیزی است.

تلاش دشمن برای تخریب اخلاق توحیدی

پس در این روش یعنی روش اخلاق بر اساس تربیت نفس در محوریت توحید، یک اخلاقی خواهد شد که این زیبایی ها از درون ظهور خواهد کرد که متأسفانه به لحاظ اهمیت حیاتی و تهیه کنندگی معرفت توحیدی، دشمنان به شکل های مختلف در طول تاریخ این چنین بر این حقیقت سم پاشی کرده اند و علیه این، هر گونه اقدامات تخریبی را انجام داده اند. کار به جایی رسیده است که دیگر صحبت از توحید به آن معنای حقیقی خود کسی جرئت نکند که مطرح کند و تا صحبت از لقاء ربّ شود، صحبت از تربیت توحیدی به آن معنا شود، فوراً مارک شرک بر آن می خورد. کار را جوری خائنانه پیاده کرده اند، چه آگاهانه و چه نا آگاهانه که مسئله لقاء ربّ یک امر محالی جا افتاده است و شاید بتوان گفت که شاید بزرگ ترین شجاعت امام رضوان الله که شاید همه شجاعت هایش از این شجاعت او نشأت می گرفت، این بود که این جو خطرناک و مسموم را با شجاعت شکست. در تفسیر سوره حمد و در آن اشعار بلند و در آن تذکرات بسیار مهم و در بسیاری از آثار خود این جو را شکست و اثبات کرد که بر اساس آیات و روایت اتفاقاً تنها راه حیات و تنفس حیاتی ما همین بود. ما نیاز جدی و حیاتی به این داریم که این را از ما گرفته اند و این مشکل یا بر این بود که یک عده از بزرگان زمینه برایشان فراهم نبود و یا این که یک عده از بزرگان آن طوری که امام و بزرگانی از این قبیل در این عصر

۱- برترین حدّ عقل، آگاهی انسان به نفس خویش است، هر که نفس خود را شناخت، عقل ورزیده است و هر که بر نفس خود نادان بود، گمراه شد. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲- آن که خود را نشناخته، چگونه دیگری را بشناسد. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۱۸.

۳- به نفس خود جاهل نباش، چه این که جاهل به نفس به همه چیز جاهل است. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۵۵.

باز کردند، شرایط فراهم نشد که امام هم با آن روش خاصی که قابل دریافت برای همه انسان‌ها باشد و هم با صراحت این معنا را که آیات و روایات بر آن تأکید دارند، باز کرد.

دستور العمل لقاء رب از زبان قرآن

در سوره کهف خداوند می‌فرماید: «...فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا».^۱ کار وصال توحیدی و لقاء رب این قدر به خفقان و به وحشت رسیده بود که حتی وقتی صحبت از این آیه می‌شد، شاید تعبیر به مجاز می‌کردند که منظور از لقاء رب، روز قیامت است. البته درست است که روز قیامت، روز لقاء رب است؛ اما در آنجا دیگر بر هر موجودی لقاء رب روی خواهد داد. منتهی برای گناهکاران لقاء رب اسم جلال الهی است و مؤمنین اسم جمال الهی است. به هر حال حتی برای موجودات هم لقاء رب هست که در قرآن آمده که در آنجا چه جور با خداوند صحبت می‌کنند. در قرآن آمده است که مشرکین و کفار با خداوند چه جور صحبت می‌کنند که لقاء رب دارند؛ اما در این آیه می‌فرماید: «يَرْجُوا» کسی که امید دارد که لقاء رب پیدا کند. این امید چه چیزی را می‌خواهد بیان بکند؟ می‌خواهد بفرماید که در این عالم لقاء رب برایش نیست!! [مگر] کسی که دوست دارد و می‌خواهد که به لقاء رب برسد، [که] دستور العمل داده‌ایم. این دستور العمل‌ها را رعایت کند، بعد ببیند که به لقاء رب رسید یا نه. این کلام خود قرآن است. «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» دستور العمل دارد. دستور العملش چیست؟ «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» این عمل صالح را که این قدر در قرآن تکرار شده است آیا ما فقط باید به معنای لغوی‌اش آن را بشناسیم که عمل شایسته است؟ عمل شایسته یعنی چه؟ یعنی صله ارحام بکن، نماز بخوان و روزه بگیر و جهاد بکن و امر به معروف بکن و مسجدی را آباد کن. آیا منظور این است؟ یا این که نه، این عمل صالح در تربیت نفس دستور العمل‌های مهمی دارد که این‌ها ریز شده است و به صورت تربیتی و عملی اعمال می‌شود تا این که انسان را از درون رشد دهد و هر چه که رشد دهد، از شرک آزاد می‌کند تا زمینه لقاء رب حاصل شود. پس مبنا در این راه لقاء رب است و حرکت به سوی او است. در راستای حرکت به سوی خدا آثاری هم از انسان سر می‌زند؛ چون آثار همان اعمال زیباست که به طور طبیعی رشد خواهد کرد. به صراحت قرآن می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ...»^۲. ربّت را در حقیقت خودت به یاد بیاور. این ذکر، معانی مفصلی دارد که در آن سی‌دی‌ها عزیزان ملاحظه بفرمایند که ذکر اصلاً یک نوع زندگی است.

۱- ... پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند! سوره کهف، آیه

لقاء ربّ، یک نیاز درونی است

ما اصلاً فراموش کرده بودیم که یک نوع هوای سردی وجود دارد. در اتاق نشسته‌ایم و هوای زیر بیست درجه را فراموش کرده‌ایم و هیچ احساسی نداریم. همین که در فضای زیر بیست درجه قرار گرفتیم، این برایمان ذکر شد و دو مرتبه آن هوا و فضای زندگی در زیر بیست درجه برایمان محسوس شد. این آب را فراموش کردیم که بخوریم. اسمش را هم فراموش کردیم و همه چیز از ذهنمان رفت. آن لحظه که در بیابانی با گرمای بالای پنجاه درجه قرار گرفتیم و با تمام وجود یک نیاز جدی به آب ایجاد شد، با همه وجود به آب توجه پیدا می‌کنیم. در اینجا بحث از استدالات عقلی نیست و بحث آموزش نیست. از درون وجودمان و از آنجایی که جنس خلقت ما از آب است و موجودیت ما به آب ربط دارد، لذا از درونمان توجه به آب فریاد می‌زند و یک احساسی است. مثلاً بچه‌ای که یک ماهه است برایش اثبات نکرده‌اند که ای بچه یک ماهه، بدان که در عالم یک چیزی به نام آب است و از فردا تو به یاد او باش! این طور نیست که به او استدلال کرده‌اند. این بچه چون درون وجودش از آب است به همین خاطر لحظه‌ای می‌آید که احساس نیاز شدیدی پیدا می‌کند و این نیاز از درون، او را به آب متوجه می‌سازد. حالا به هر زبانی. حال، ما که چند درصدی از وجودمان به آب بستگی دارد، این طور در حال تشنگی توجه به آن یک امر جدی برایمان می‌شود؛ این یک ذکر است، این زندگی است. حال که تمام موجودیت ما بر اسم الهی ربط دارد و بر حضرت ربّ ربط دارد و در اثر عوامل مختلف او را فراموش کردیم، ذکر ربّ در حقیقت خود وقتی در انسان ایجاد شد، تمام جهت‌گیری‌های فکری و ذهنی و احساسی و اشتها و همه این‌ها نقطه تمرکز پیدا می‌کند و به طور طبیعی تمام صفات رذیله از بین می‌رود و به طور حقیقی هم از بین می‌رود و تمام صفات نورانی و الهی از او ظهور پیدا می‌کند و به طور حقیقی هم ظهور پیدا می‌کند.

قرآن مسائلی را در این زمینه بیان فرموده است که نزدیک به تماشای زیبایی‌های زندگی انسان است. می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى...»^۱. این بینشی که باز می‌کند در مسیر تربیتی نفس بر محور توحید، که تفکرش، تفکر در حقیقت خود می‌شود. تفکر از حرکت خود، می‌گذرد و وارد تفکر در عالم می‌شود. فرق دارد تفکری که مستقیماً توجه به این ساختمان و درخت و خورشید و ماه بکند یا اینکه یک وقت تفکر مستقیم نیست. تفکر به طرف حقیقت خود حرکت می‌کند و از حقیقت خود به عالم، ورود پیدا می‌کند. تفکر از این مسیر به درخت و یا به خورشید و یا به ماه یک معنای دیگر خواهد داشت. چه معنایی؟ آن معنایی که دنیا سرگردان و حیران و سردرگم آن است. آن معنایی که برای انسان‌ها یک حقیقت دست‌نیافتنی است. آن چیست؟ آن خود حق است. خود حق یک چیز تماشایی است و یک چیز قابل حس است. یک چیز ذهنی و وهمی نیست که این

۱- آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز بحق و برای زمان معینی نیافریده است؟!... سوره روم، آیه ۸

همه به صورت الفاظ بر روی آن جنگ و دعوا می کنند. امام رضوان الله علیه فرمود ما دعوی لفظی اوزوم و عنب و انگور نداریم. همه یک چیزی هستند که اگر [آن چیز را] ببینند می گویند که من همان را می خواستم. لفظ، غیر از آن حقیقت است. علت این همه اختلاف ها و دعواها و بیار و بیرها و جبهه و جناح ها برای این است که ما بر روی الفاظ بازی می کنیم. اگر نفس بر اساس کتاب و سنت طوری تربیت شود که این بینش حقیقت بینی محسوس شود، در اینجا همه به وحدت رسیده اند. چه کسی اختلاف دارد امروز که الآن روز است؟ مگر کسی کور باشد و یا لجوج باشد که آن چیز دیگری است. حقیقت آن قدر روشن است اگر روشن شود، همه انسان ها می گویند که همان را می خواستیم. حق این قدر روشن است که اگر انسان صحیح تربیت شود و نفس درست بر اساس موازین اصول تربیتی و بر اساس کتاب و سنت قرار بگیرد همان را می خواسته است. قرآن چقدر مژده می دهد و می فرماید که «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» حق را مشاهده می کنیم. خلقت ما حق است. این مسیر، مسیری است که خیلی تماشایی و زیبا [است].

تمام دنیا در برابر لقاء رب هیچ است

می فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ...»^۱ آیا آنها تماشا نمی کنند ملکوت آسمان ها و زمین و همه اشیاء و موجودات را؟ به یک باغی که وارد می شویم، یک پرندۀ هم می داند که این سنگ است و این گیاه است؛ یک گوسفند هم می داند که این خاک است و این برگ گل است. آن چیزی از انسان انتظار و توقع است این است که تماشا کند ملکوت این گل و این سنگ را، این عالم را، ملکوت خودش را، یک چیز تماشایی است. اگر کسی در یک فضای این چنینی قرار بگیرد به خودی خود همه آن رذایلی را که ناشی از عدم توجه به خداوند است و توجه به غیر از خداوند است از او می خشکد. اگر کسی از یک روستای بسیار کوچک و دورافتاده ای آمده و در مراکز جدی علمی و تربیتی قرار گرفته است و این چنین رشد کرده و الآن هم در آزمایشگاه خودش و یا از کتابخانه دانشگاه [کار می کند] و دل نمی کند که به جای دیگر برود؛ در فضای تحقیقاتی آن چنان بلند و در فضای چنین لطیفی زندگی می کند، حالا اگر به او بگویند که کسی در روستا به مرغ تو سنگ زد و مرغ تو مُرد و یا این که به او بگوئی که کسی آمد و دیوار باغ تو را خراب کرد و یک متر از زمین تو کم شد، هیچ احساسی از خودش نشان نمی دهد. در حالی که آن برادری که در روستا مانده و بیرون نیامده و رشد نکرده، او چطور است؟ او به خاطر یک وجب از این که دیوارش این طرف و آن طرف شود چه قدر ناراحتی می کند و چه بلایی بر سر خودش می آورد! اگر از او پرسى که چه شده که سرت را شکانده ای و به این شکل درآورده ای، می گوید که ده دقیقه آب را زودتر بسته اند و یا آقا شما چرا اینقدر ناراحت هستی، می گوید گوسفندش را کنترل نکرد و آمد در باغ گوجه من افتاد. برای یک چیز کوچک چقدر

۱- آیا در حکومت و نظام آسمان ها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نمیکنند؟!... سورة اعراف، آیه ۱۸۵.

خوشحال است که امروز گاوش یک کیلو بیشتر شیر داده است. این دل‌بستگی و وابستگی باعث می‌شود که همه زندگی به یک نقطه بخورد. این یکی توجهش به آن زندگی در بالاست. وقتی از این لذت‌های فوق حقایق بهره‌مند است چه احساس نیازی به این قصر دارد.

این حسادت را هر چقدر که شما بخواهید که از بین ببرید، تا نفس و روح از یک سری حقایق بسیار برتر و ملکوتی تغذیه نکند زور زور کی این نفس را نگه داشته که حسادت نکند. در عالم ملکوتی که اشیاء نظاره‌گر زندگی هستند، کل این روستای ته دره و عالم طبیعت مفهومی ندارد؛ کل این عالم را اصلاً به پر کاهی حساب نمی‌کند و بود و نبود او برایش یکی است که بخواهد برای او پز بدهد و شهرت بکند و یا خودنمایی بکند، ریا و تزویر بکند. برای آقایی که در آزمایشگاه خودش با لوازم خودش زندگی می‌کند، به او بگویید که اصلاً این روستا زیر و رو شد [هیچ توجه نمی‌کند]. فلذا با توجه به آیات و روایات، بزرگان ما و فقهای اهل معرفت از دین و مکتب ما، بر اساس آن قواعد محکم‌شان، آمده‌اند اعمال دینی و اعمال صالح را طوری تنظیم کرده‌اند و کاربردی و قابل عمل و در راستای تربیتی کرده‌اند که ما را به توحید برساند. این اخلاق یک اخلاق خاصی است که ویژگی‌های خودش را دارد.

اگر عزیزان در این راستا علاقه‌مند شدند در سال گذشته که یکسری بحث‌هایی در این زمینه شد و سیدی‌هایی در این زمینه هست و دستورالعمل‌های مقدماتی در اینجا عرض شده است، آن‌ها را اگر عزیزان ملاحظه بفرمایند و گوش کنند و به آن‌ها عمل کنند و بعد اگر به برکت عمل به آن دستورالعمل‌ها یک چیزهایی را متوجه شدند که از درون یک احساس خاصی به آن‌ها از درون نورانی خودشان داشت، آن‌ها را بفرمایند تا مناسب آن بشود که ان شاء الله از اساتید و بزرگان در این مسیر استفاده بکنیم و کمک بخواهیم. حالا اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید زیرا با الفاظ بازی نمی‌کنیم مثلاً سیر الله بگذارید یا معرفت نفس بگذارید و یا تزکیه نفس بگذارید و تهذیب نفس بگذارید. اخلاق عملی بر اساس توحید بگذارید. هر چه که اسمش را بگذارید مهم نیست مهم این است که قرآن می‌فرماید این عمل صالح با آن معنای واقعی اش امید است که ما را به آن لقاء ربّ برساند و یا تزکیه نفسی که بر آن تأکید هم دارد.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat